

تاتر



تاتر



پښتونستان د علوم انساني او مطالعاتو فرعي
پرتال جامع علوم انساني

سیدمهدی شجاعی

هویت و واقعیت

● نقدی بر نمایشنامه
«رُولت روسی»

تأثر اسلامی می‌رود تا هویت واقعی خویش را پیدا کند این یک واقعیت است اگرچه برای غرب زدگان و شرق زدگان خوشایند و دلپذیر نباشد. این حرکت هر چند بخاطر لطمات و ضربه‌های خودی و بیگانه به کندی کشانده شده است با وجود این همه چوبهای لای چرخ همین قدر که حیات خود را حفظ کرده و به رفتن ادامه می‌دهد غنیمت است مهم اینست که زنده بماند چه در گوشه مساجد و مراکز اسلامی و چه در هر جای دیگر.

حوزه اندیشه و هنر اسلامی از مراکزی است که پس از انقلاب اسلامی تاسیس گشته و همه تلاش و بضاعت خود را در جهت شناختن و شناساندن هنر اصیل اسلامی بکار انداخته است. رولت روسی از اولین تجربه‌های محسن مخلص در زمینه نمایشنامه نویسی است.

و طبیعی است که انتظاری که در مواجهه با قصه های او وجود دارد در رابطه با نمایشنامه های نمیتواند وجود داشته باشد هر چند اصولی هم برای نمایشنامه نویسی توسط او تدوین شده باشد. رولت روسی قصه جوانی کمونیست است که به خواستگاری دختر سرمایه داری آمده است. آقای نیک که از ثروت و املاک زیادی برخوردار است خواستگاری جوان کمونیست و بی سرو پائی مثل ماسکیوو بیچ را توهین بزرگی به شخصیتش تلقی کرده و جوان را به مجازات این عمل حساب نشده و بلند پروازی نابجا به دوئل میخواند تلاش جوان برای انصراف آقای نیک از دوئل به نتیجه نمیرسد نیک فشنگی در رولور خود جا میدهد و به سمت جوانک نشانه می رود امداد و التماس و عجز و لابه جوان در قلب نیک موثر واقع نمیشود جوان حتی حاضر میشود که مسئله را کان لم یکن تلقی کند و راهش را بکشد و برود اما نیک مصرانه معتقد است که جزای چنین جسارتی شرکت در چنین دوئلی است. لئوماسکیوو بیچ: [عقب عقب میروود و التماس آمیز] میدونید آقای نیک من می تونم بطور کلی حرفمو پس بگیرم، شما هم میتونید خواستگاری منو ندیده بگیرید. قول میدهم که سرمو بندازم پایین و برم سراغ کارم و دیگه ام پشت سرمو نگاه نکنم. باور کنید قول میدم... خب شما به کسی کوتاه بیایید دیگه...

آقای نیک: صاف وایسین آقا...

نیک برای اینکه تیرش به هدف اصابت کند از آلکسی باغبان خود کمک میخواهد تا جوان را در مقابل گلوله او نگاه دارد.

اولین ماشه میچکد اما تیری شلیک نمیشود و رولور از دست نیک وحشتزده و مایوس بدست جوان می افتد جوان جان تازه میگیرد شمارهای خلتی بمیدان میآید و مسئله را بُندی دیگر می بخشد جوان مسئله را طوری تلقی میکنند که انگار اصلاً مقوله ای بعنوان خواستگاری وجود نداشته است دوره سرمایه داری طی شده و زمان نابودی آن فرارسیده است این یک ضرورت تاریخی است که گلوله باید در قلب یا پای سرمایه داری قرار بگیرد...

لئوماسکیوو بیچ ها... مهم اینه که شما از بین برین و قدرت بیفته بدست طبقه کارگر، دیگه دوره ظلمهای شما بسر آمده، هر چی مردمواستثمار کردین بسه.

رشد ابزار تولید و انحصار سرمایه توسط شما جامعه رو به اونجا کشونده که دیگه تحول اجتناب ناپذیره.

صاف وایسین آقا، وقتی که شما بگورستان تاریخ برید و راه را برای مرحله بعدی باز کنید... حتماً گمون می کنین واقعا ما داریم دوئل می کنیم و بر حسب اتفاق من اینجا حاضر شدم. نخیر آقای نیک من نتیجه یک ضرورت تاریخی هستم. در روند تکامل تاریخ سرمایه داری به مرحله نهایی خودش رسیده و لاجرم لحظه نابودیش همین الانه.

در اثنای پخش و پلا شدن شعارها و سخنرانی مسبوط جوانک است که بخاطر آتش شدن بیش از حد او گلوله در هوا شلیک میشود و جوانک وا میروود و در عین حال خیالش راحت است که به هر حال فشنگی در تفنگ باقی نمانده است و این آرامش خیال را زمانی از دست میدهد که درمی یابد نیک بجای یک فشنگ دو فشنگ در رولور نهاده بوده است و اکنون تفنگ در دست نیک است و

دوباره مسئله از نو آغاز میشود و در آخرین مراحل در حالیکه بیش از دو بار شانس چکاندن ماشه وجود ندارد دو نفر با هم به توافق میرسند، نیک به دامادی جوان رضایت میدهد و جوان با یک گذار مسالمت آمیز مسئله را فیصله میدهد. اما چیزی که برای هر دو اینها خطرناک و مایه دردسر و آبروریزی است وجود آلکسی، باغبان است که تمام مسائل را تا اینجا ناظر بوده است. بهترین راه کشتن و از میان برداشتن شاهد است که با چکاندن ماشه توسط جوان این مسئله هم حل میشود.

لشوماسگیموویچ: (به آلکسی) تو بدلیل اینکه پایگاه طبقاتی ات مشخص نیست مذبذب هستی و بقایای افکار خرده بورژوازی تو ذهنت رسوب کرده و محکوم به اعدام هستی (آلکسی بیلش را می کشد که به او بزند)

خواهش می کنم رفتار مسالمت آمیز داشته باشین. این فقط یک نصفه فیزیکی ساده است. (تیر را شلیک میکند. آلکسی می افتد و می میرد...)

و نیک با داماد عزیزش قرار شام شب را میگذارند تا در جهت بالا بردن سطح تولید هم بیشتر صحبت کنند.

عموم لطمات و زجرهایی که ملت ما در طول بخصوص صد سال اخیر از کمونیستهای فابریک خارجی و وطنی خورده است به علت عدم شناخت کافی از ماهیت و عملکرد این خائشان بوده و هست. و اگر بنا شد کارهایی از این دست که ماهیت مارکسیسم و در عین حال نقطه بظاهر مقابل آن سرمایه داری را افشا و بر ملا کند و نیز عملکرد اینان را بر صفحات تاریخ پرفراز و نشیب این ملت ثبت، احتمال خدعه و فریب و خنجرهای مکرر از پشت کما فی السابق وجود خواهد داشت.

و این باز نه بدین معناست که صرفاً کارهایی از قبیل شعرو قصه و فیلم و تاترو... میتواند لطمات و ضربات از نوع آنچه تا کنون خورده ایم را سد کند

چرا که هوشیاری و بیداری ملت ما همچنانکه تا بحال دیده ایم بزرگترین سد در مقابل خنجرهایی از این دست بوده است.

و همچنانکه بزرگترهایی که حیات میرزا کوچک خان را درک کرده اند و نیز آنان که زمان مصدق حضور بیدار داشته اند و هم آنانکه در زندان به تجربه های ارزشمندی دست یافته اند هیچگاه از همین سوراخ معروف دوبار نیش نخورده اند

بلکه هدف نسل جوانی است که اندیشه اش از اینگونه تجربه ها تهی است و اگر این امکان از پیش فراهم شود که کتابی بخواند یا فیلم و تاتری ببیند بتواند آنچه را که باید دریابد.

و اما کار آنچنان از نظر سوژه و محتوا و حتی کشش دراماتیکی قوی است که عیبهایی از قبیل عدم استحکام دیالوگها را تحت الشعاع قرار می دهد.

در اغلب نمایشنامه ها روال بر اینست که قهرمان در مقابل ضد قهرمان قرار می گیرد و این محور اصلی درام می شود و امتیاز مشخص این نمایشنامه در مقابل دو ضد قهرمان با یکدیگر است.

منتها علت اینکه نویسنده شخصیت ماسکیموویچ را بیشتر پرداخته است مشخص و روشن بودن آن جهت و ضرورت افشاگری و روشنگری سمت دیگر است. بخصوص که شواهد بوجود این ضرورت را شدت وحدت بیشتری می بخشد.